



آنچه در غدیر تحقق پیدا کرده، به کمال رسیدن جریان هدایت الهی است

غدیر، گشایش درهای توحید و درهای ولایت الله و ولایت نبی اکرم از وادی امیرالمومنین به سوی همه مؤمنین و موحدین است.

غدیر، گشایش درهای توحید و درهای ولایت الله و ولایت نبی اکرم از وادی امیرالمومنین به سوی همه مؤمنین و موحدین است.

خبرگزاری مهر-گروه دین و اندیشه: روزهای دهه ولایت و امامت که از عید سعید قربان آغاز و در عید الله الاکبر عید سعید غدیر خم به اوج می رسد، بیش از هر زمان دیگری فرصت برای تأمل در مفهوم ولایت خصوصاً واقعه غدیر خم است.

آنچه در ادامه می خوانید گفتار حجت الاسلام و المسلمین میرباقری است که به علت اهمیت بحث متن کامل آن به شکل مقاله در ادامه بازخوانی خواهد شد. استاد میرباقری با بیان تفاوت سطح تحلیل روایات و سایر تحلیل ها از موضوع غدیر، غدیر را درب کمال توحید و دین می داند که این درب را رسول خدا (ص) به روی همه مؤمنین گشوده اند و تأکید کردند این درب مستقری است که هرگز بسته نشده و برای همیشه باز است. واقعه غدیر روز اتمام و اکمال دین و نعمت الهی و روز یأس همه کفار و سران کفر است. غدیر کامل کننده مکتب انبیا و اسلام است که بدون آن کار همه انبیا و راه هدایت و توحید ناتمام می ماند. همه تلاش سران کفر و شیطان، افکندن حجاب بر ولایت است و وظیفه ما مراقبت و ترس از خدا و عدم دنباله روی از دیگران است. بازخوانی این نوشتار در آستانه عید غدیر خم خالی از لطف نیست:

آنچه در غدیر تحقق پیدا کرده، به کمال رسیدن جریان هدایت الهی است

دیدگاه متفاوت قرآن و روایات و سایر رویکردها نسبت به حوادث عظیم

بحثی را که در این جلسه به مناسبت غدیر به آن اشاره ای می کنیم توجه به حادثه غدیر و عظمت او و پیامدهای این حادثه در عالم است، ما با همه رویکردهایی که به حوادث بزرگ تاریخی داریم؛ اما وقتی این رویکردهای انسانی و حتی گروهی از موحدین را مورد مطالعه قرار می دهیم، توجه به این حادثه با واقعیت و عظمت آن بسیار متفاوت است. فرض کنید حادثه عاشورا که مورد توجه مورخین اسلامی محدثین اسلامی، متکلمین، عرفا و سیاست مداران دنیای اسلام قرار گرفته و همه هم با زبان خودشان این حادثه را تحلیل کرده اند، یعنی تحلیل های کلامی، فقهی و عرفانی از حادثه عاشورا که گاهی افق های خوبی را مورد توجه قرار داده اند، اما وقتی فضایی را که این تحلیل ها در آن فضا قرار می گیرند با فضایی را که معارف قرآن و ولایت اهل بیت علیهم السلام ترسیم می کند را مقایسه می کنید، اصلاً قابل مقایسه نیست.

غدیر کامل کننده مکتب انبیا و اسلام است که بدون آن کار همه انبیا و راه هدایت و توحید ناتمام می ماند. همه تلاش سران کفر و شیطان، افکندن حجاب بر ولایت است و وظیفه ما مراقبت و ترس از خدا و عدم دنباله روی از دیگران است

مثلاً فضایی را که در سوره فجر که سوره الحسین است، نسبت به عاشورا و تحلیل جریان سیدالشهداء است که الان مجال بیانش نیست و فضایی را که قرآن در این سوره باز می کند، مقایسه بکنید با فضایی را که همه طوایف دیگر باز کرده اند، اصلاً ادبیات و فضایش قابل مقایسه نیست و کلاً فضایی که وحی و روایات باز می کند، اینگونه است.

به عنوان مثال در کامل الزیارات با این که بخش محدودی از روایات در این فضا آمده، فقط توریق کنید کامل الزیارات را و سر فصل ابوابش را ببینید متوجه می شوید که ما کجای کاریم و واقعه کجاست؛ از ثواب زیارت حضرت تا ثواب بکاء حضرت که آدم نگاه می کند می بیند این حادثه به لحاظ وسعت، از نظر معارف ما به اندازه همه عوالم خلقت است؛ یعنی حادثه عاشورا حادثه ای است که در همه عوالم خلقت واقع شده و همه عوالم خلقت، تحت تأثیر این حادثه هستند. «أَشْهَدُ أَنْ دَمَكَ سَكَنَ فِي الْخُلْدِ وَ اقْتَسَعَتْ لَهُ أَطْلُةُ الْعَرْشِ وَ بَكَى لَهُ جَمِيعُ الْخَلْقِ» (۱) حادثه ای که همه عوالم را درگیر کرده و به لحاظ تاریخی هم قبل از این دنیا تا بعد از قیامت را می پوشاند؛ از میثاق این حادثه تا عوالم قبر، وقوعش در عوالم، عالم انبیا و عالم ما و برزخ و قیامت و بعد از قیامت، همه را می پوشاند. تحلیل ما از حادثه در صورتی که این حادثه را به این وسعت و عظمت ببینیم متفاوت است با این که ما حادثه را کوچک ببینیم.

اصولاً یکی از تحلیل هایی که وجود دارد در مورد حوادث بزرگ، این است که ما حادثه را کوچک تحلیل بکنیم؛ یعنی حادثه ای که به پهنای همه عوالم خلقت است را ما در سال ۶۱ هجری ببریم، برخی از تحلیل های عاشورا را دیدم معمولاً وقتی شروع می کنند،

از پایان دوره معاویه شروع می کنند که معاویه از دنیا رفت و این اتفاق ها افتاد؛ یا حداکثر از دوره عثمان یا دوره سقیفه است و بعد هم حداکثر مضامین اقتصادی دوران خلفاء را تحلیل می کنند و به عاشورا می رسانند، در حالی که واقعه این نیست.

الان من نمی خواهم راجع به عاشورا و عاشورا پژوهی بحث بکنم؛ فقط اشاره کردم به عاشورا چون مثال واضح و گویایی است. عوالم و فضایی که این حادثه در آن واقع شده را وقتی محدود کنید، طبیعتاً حادثه محدود می شود و یک واقعه عظیمی که همه کائنات و همه عوالم خلقت تحت تأثیر آن هستند و چه بسا ذیل او تعریف می شوند و سلوک همه کائنات با او رقم می خورد، از عالم ملائکه تا انبیا تا جماد، همه با او به قرب و رضوان می رسند، اینچنین محدود مورد تحلیل قرار می گیرد.

اگر راجع به روایاتی که ثواب بکاء بر سیدالشهداء را می گوید تأمل کنید و این روایات را بگذارید کنار آن روایاتی که می گوید جمادات و نباتات هم گریستند؛ حیوانات و جن و سماوات و سماواتی ها و بهشت و بهشتی ها و حتی جهنم و جهنمی ها هم گریستند؛ این نشان می دهد که همه عوالم در سلوک خودشان با عاشورا سر و کار دارند و از این وادی سالک می شوند. ببینید فضاها چقدر متفاوت است، حتی فضایی که عرفا در تحلیل عرفانی عاشورا بیان کرده اند با واقعیت عرفان عاشورا و آن حادثه عظیم و اتفاقی که به لحاظ معنوی در عوالم خلقت افتاده است، متفاوت است.

در خصوص ادعیه نیز مثال دیگری برای ترسیم فضا عرض می کنم، مثلاً سید بن طاووس (که به اصطلاح سر سلسله جنابان این وادیس و علامه طباطبایی می گویند چند نفر متمکن از توحیدند در بین بزرگان، یکی از آنها سید بن طاووس است)، ایشان در اقبال گاهی دعاهایی را خودش انشا می کند و می گوید که انشا من است، دعاها خوب و بسیار لطیفی است ولی شما مثلاً دعای سید را در اقبال مقایسه کنید با مناجات خمس عشر و فضایی که در این دو دعا ترسیم می شود؛ اصلاً قابل مقایسه نیست؛ نه این که یکی از دیگری بهتر است، بلکه اصلاً نمی شود آن افق هایی را که امام می بینند و روح ما را با آن افق ها درگیر می کنند با افق مثلاً بیانات سیدین طاووس مقایسه کرد؛ یا مرحوم آقامیرزا جواد ملکی که از عرفای بزرگ تقریباً معاصر ما هستند، در کتاب مراقباتشان گاهی مناجات هایی دارند با خدا شما این مناجات ها را با هر زبانی که هست مقایسه کنید، آنجایی که در مقام محبت است با مناجات المحبین امام سجاد مقایسه کنید؛ در مقام خوف با مناجات الخائفین، آنجایی که در مقام توبه است با مناجات التائبین، در مقام زهد با مناجات الزاهدین و مناجات الشاکین مقایسه کنید، اصلاً دو زبان اند، یعنی آدم با دو عالم مواجه است و این دو عالم خیلی متفاوت اند.

فضای متفاوت امامت خلافت در دیدگاه های مختلف

در بحث غدیر و اتفاقی که در این روز بزرگ افتاده و قرآن با این بیان از آن پرده بر می دارد که «الْيَوْمَ يَبْسَ الْذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ قَلَا تَخْشَوْهُمْ وَ اَخْتَوِي الْيَوْمِ اَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ اَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمْ الْاِسْلَامَ دِينًا»، خدا می فرماید آنها نمی توانند شما را تهدید بکنند، اگر نگرانی هست، از طرف من شما نگران باشید که مراعات حدود من را نکنید، با این ادبیات از این حادثه عظیم پرده برداری شده است؛ حال اگر با تحلیل هایی که در باب غدیر شده مقایسه کنید، می بینید بسیار متفاوت است. شما خطبه غدیره وجود مقدس رسول الله (صلی الله علیه و آله) را ببینید؛ فضاها و جهان ها و عوالم و مسائلی را که در این خطبه حضرت تقریر می کنند و فضاهای درگیری بین شیطنت و هدایت را بیان کرده و بعد در این فضا غدیر را مطرح می کنند؛ مقایسه کنید با حرف هایی که زده شده و زده می شود؛ حتی کتاب واقعاً ارزشمندی مثل الغدیر که بیش از نیم قرن است که یک شوک جدی به اهل سنت وارد کرده تازه دارند به خودشان می آیند و دنبال تدارک هستند، حال فضایی را که این کتاب تعقیب می کند با فضای خطبه حضرت مقایسه کنید.

در خطبه فدکیه حضرت زهرا (سلام الله علیها) که حضرت می خواهند راجع به خلافت و یک حادثه ای که به نظر ما در اوایل ربیع الاول سال ۱۱ هجری اتفاق افتاده و فدک غصب شده و حوادث اجتماعی دیگر و حضرت می خواهند صحبت کنند؛ آنجا خطبه با حمدهای بی پایان خدای متعال شروع می شود و با آن توصیف های عظیم که در کلمات امیرالمومنین (علیه السلام) فقط به چشم می خورد. بعد یک تحلیل از نبوت با آن نگاه عمیق؛ یعنی فضای خاصی را حضرت ترسیم می کنند؛ این فضا را به دو صورت می توان تحلیل کرد، می شود بگویید اینها براعت استهلال است و حضرت چون می خواستند حرفی را بزنند، مقدمتاً بحث توحید و معاد و نبوت و اینها را مطرح کردند؛ می شود هم بگویید حضرت در درگیری ای که در این شرایط اتفاق افتاده فضا را ترسیم می کنند و در این فضای عظیم و گسترده تحلیل می کنند که چه اتفاقی در سقیفه می افتد.

یک عده از روشنفکران مدعی، که قائل به حکومت دینی و قائل به امامت سیاسی نیستند، وقتی مسئله خلافت را می خواهند مطرح کنند، خیلی ساده می گویند؛ ما مردم می خواهیم زندگی اجتماعی بکنیم و یک نظام اجتماعی داشته باشیم، در این نظام اجتماعی عقلانیت و دانش های تجربی و تجارب طولانی خودمان در اختیار است؛ می خواهم نظامی بسازم؛ طبیعتاً با اختیار و معطوف به اراده خودشان این نظام را می سازند که این هم یک فرآیند رو به پیش رفت و تکاملی دارد. وقتی مسئله را اینقدر شما ساده می کنید طبیعی است که از اول جواب مسئله را هم داده اید، ولی همین مسئله را شما در بیان وجود مقدس علی بن

موسی الرضا علیه السلام ببینید که وقتی حضرت به مرو آمدند، گفتگوی در باب امامت جدی شد که شیعه درست می گوید یا علویون یا عباسیون درست می گویند؛ گروهی در مسجد مرو راجع به امامت صحبت می کردند، آنجا حضرت بیانی دارند که به آن عدل جامعه کبیره می گویند و در عیون اخبارالرضا نقل شده و در کتاب شریف کافی هم است؛ حضرت از اینجا شروع می کنند «إِنَّ الْإِمَامَةَ خِلَافَةُ اللَّهِ وَ خِلَافَةُ الرَّسُولِ» مگر کسی این مقام را می فهمد که بخواهد راجع به آن حرف بزند! مگر دست کسی می رسد که عزل و نصب بکند. بعد راجع به امام و امامت می فرمایند «إِلَامَامُ كَالشَّمْسِ الطَّالِعَةِ الْمَجَلَّةِ يَنُورُهَا لِلْعَالَمِ وَ هِيَ فِي الْأُفُقِ يَحِثُّ لَا تَنَالُهَا الْأَيْدِي وَ الْأَبْصَارُ» (۲) این نگاه به امامت را مقایسه کنید با این حرف که مردم یک حکومتی می خواهند داشته باشند و شکل حکومتش را خودشان انتخاب می کنند و می خواهند نان و آبشان را در بیاورند. پیداست صورت مسئله که عوض شد جواب ها هم عوض می شود تفاوت در صورت مسئله هاست.

کار انبیا این بوده که عوالم را برای انسان مشهود می کردند. بیناتی می آوردند و فضاهایی را برای انسان ترسیم می کردند که در آن فضاها روشن می شده که انسان چه کار باید بکند؛ اگر ما گرفتار آلهه و بت ها شدیم، پیداست مسیر راهمان چیست؛ انبیا ما را از کل عالم بیرون می بردند و نمی گذاشتند کل نظام خلقت با همه طول و عرضی که دارد تبدیل به بتکده ما بشود. بحث از یک حقیقتی بوده که «الله اکبر من أن یوصف» همه این کائنات با عظمتش در مقابل با او قابل مقایسه نیست. این فضایی بوده که انبیا ترسیم می کردند. حال با همین نگاه قرآن را ببینید و فضایی که قرآن ترسیم می کند چیست؛ همه جا همینطور است. شما وارد موضوع تربیت هم می خواهید بشوید همین است. در چه فضایی می خواهید «تربیت» را تعریف بکنید، اگر در آن فضا قرار است انسان متناسب با توسعه تعریف شود، طبیعتاً تربیت انسان کار مدیران توسعه می شود.

پس مسئله این است که شما حادثه را در چه فضایی می بینید، غدیر چیست و چه اتفاقی افتاده است؟ در سقیفه چه اتفاقی افتاد و چه طور شد که در روایات ما آمده است که در غدیر، سران شیطان از ابلیس تبری جستند و گفتند کار تمام شد «الیوم یأس الذین کفروا من دینکم»، و چطور شده که سران سقیفه در این فضای یأس، این اقدامات سنگین را کردند؟ و باز چه اتفاقی در سقیفه افتاده که فرماندهان ابلیس دوباره بر او سجده کردند و برگشتند و ولایتش را قبول کردند.

با این نگاه حتی مسئله میلاد رسول الله (ص) تصویر خاصی پیدا می کند. در روایات داریم «يَأْنُ كَشَفَتَ عَنْ نُورِ وِلَادَتِهِ ظِلْمَ الْأَسْتَارِ وَ أَلْبَسَتْ حَرَمَكَ يَهْ خُلِّلَ الْأَنْوَارِ» (۳) خدایا تو به این وجود مقدس بر حرم خودت حله هایی از نور پوشانده ای، با نور ولادت او حجاب های ظلمانی برداشته می شود. تنزل این نور در عالم و این مثل نور الهی وقتی در قالب بشر به این دنیا می آید و لباس بشر می پوشد و «انا بشر مثلکم» می شود، این پیغمبر وقتی لباس بشر می پوشد، با ولادتش حجاب های ظلمانی برداشته می شود و بر حرم الهی حله هایی از نور پوشانده می شود. این اتفاق را مقایسه کنید با اینکه فقط بگوئیم مولودی به دنیا آمده است. در روایات است که برای میلاد حضرت، جبرئیل با صفوفی از ملائکه آمده اند و به محض تجلی حضرت در عالم دنیا راه شیاطین به سماوات بسته شد. از عالم دنیا حجاب ظلمانی برداشته شد و بالعکس راه شیطان ها بسته شد و راه آسمان به زمین برای ما باز شد و راه زمین به آسمان برای شیاطین بسته شد. در روایت داریم ابلیس دید راه بسته شده است. (زیرا ابلیس هم موجود عادی نیست که دو رکعت نمازش ۴ هزار سال طول کشیده است و قوای شیطنت آمیزی دارد و جنود جهل در اختیارش است) فرماندهانش را جمع کرد گفت بروید ببینید چه خبر شده؟ آنقدر حادثه عظیم است که گفتند ما چیزی نفهمیدیم؛ خودش شروع به گشتن کرد؛ در روایت آمده است که دید فرماندهان ملائکه؛ متوسمین و نشاندارهایشان در مکه اند. متوجه شد فرماندهی کار در آنجاست. خواست وارد آنجا شود، جلوی او را گرفتند. گفت یک سوال دارم چه خبر شده؟ گفتند پیغمبر آخر الزمان به دنیا آمده است، پرسید من در او راه دارم و طمعی هست؟ گفتند: نه؛ در امتش چطور؟ گفت بله، گفت: همین کافی است؛ برگشت و شروع به برنامه ریزی کرد. این نگاه به تولد حضرت و عاشورا و غدیرخیلی متفاوت است.

گاهی آدم واقعه غدیر را یک حادثه اجتماعی در سال دهم هجری می بیند که در سرزمین غدیر اتفاق افتاده، که یک حائنه ای است و از این حائنه ها در تاریخ بشریت فراوان اند؛ یا اگر عاشورا یک جنگیست که در دهم محرم سال ۶۱ در کنار فرات افتاده از این دست جنگ ها در عالم زیاد اند؛ جنگ اول و دوم ۴۰ میلیون کشته داشته است و بلکه آمارش بیشتر از این هم است؛ اما قصه چیز دیگریست.

بیان حقیقت نبوت و امامت در خطبه فدکیه / جریان ابواب و هدایت الی الله و باز شدن درهای توحید

همانطور که ذکر شد، حضرت در خطبه فدکیه شان وقتی می خواهند بحث برگشتن مسیر اجتماعی را تعریف بکنند در ابتدا آن بیانات عظیم توحیدی شان است و فضایی خاصی را ترسیم می کنند. بعد وارد بحث فضای نبوت می شوند. صحبت از حضرت حق است و عظمت و کبریای الهی و این هم عید و رسول و بحث نبوت. می فرمایند: «وَ أَشْهَدُ أَنَّ أَيْمَى مُحَمَّدًا عَبْدَهُ وَ رَسُولَهُ اخْتَارَهُ قَبْلَ أَنْ أُرْسَلَهُ وَ سَمَّاهُ قَبْلَ أَنْ اجْتَبَاهُ وَ اصْطَفَاهُ قَبْلَ أَنْ ابْتَعَنَهُ إِذِ الْخَلَائِقُ بِالْعَيْبِ مَكْنُونَةٌ وَ يَسْتَرُّ الْأَهْوِيلُ مَصُونَةٌ وَ بَيْنَاهُمَا الْعَدَمُ مَقْرُونَةٌ» (۴) یعنی همه خلائق مقرون به نهایت عدم بودند وقتی او را برگزید. مسئله این نیست که یک آدمی از متن جامعه برخاسته و نابغه بوده و پیغمبر شده است؛ بلکه امریست که قبل از خلقت همه مخلوقات است. در این فضا حضرت برگزیده و

مبعوث شدند. این نگاه به توحید و بعد هم مسیر رسالت حضرت در عالم و این مقام توحیدی که حضرت داشتند که حلقه اتصال کائنات به حضرت حق است و بعد هم شریعتی که آوردند. در آن خطبه حضرت بطور مفصل راجع به حکمت شرایع صحبت می کنند که اصلاً این دین برای چه آمده و چه کار می خواهد بکند. سپس شرایط جزیره العرب و بعثت حضرت را توضیح می دهند و اتفاقاتی که افتاد و درگیری هایی که با ابلیس بود و چه طور شاخ ابلیس شکسته شد و اینکه بعد از رحلت حضرت و شهادت نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) ابلیس و شیاطین انس دوباره سر بر آوردند.

من یک موقعی تأمل می کردم به نظرم می آید که حضرت آن مفروضات پیشین و پیش فرض های این حادثه را بیان می کنند. اگر بگویید این دنیا و تکامل مادی است، پس بحث امامت و خلافت و ولایت مطرح نیست، اما اگر این عوالم را مطرح کردید و توحید و نبوت را این طوری تعریف کردید، آن وقت بحث امامت مطرح می شود. همین معناست در جامعه کبیره که اول باید صد تکبیر و بعد شهادتین بگویید و آن وقت وارد فضای زیارت بشوید؛ در این فضاست که اصلاً شئون امامت مطرح می شود. اگر درکی از آن کبریای الهی اتفاق نیافتد و تجلی ای از آن کبریا و عظمت الهی در دل انسان واقع نشود زیارت جامعه کبیره بی معناست. لذا آن کسانی که این حقایق را درک نمی کنند؛ می گویند یک مشت جملات ادبی است، در حالی که این طور نیست؛ وقتی آن عوالم توحیدی مطرح می شود، کسی که مقام خلافت الله دارد واجد شئون زیارت جامعه کبیره می شود و ما می خواهیم از بستر همه این شئون به سمت خدا حرکت بکنیم؛ اگر امام باب الله است، پس هر شأنی از شئون او بایست به سوی خدا و با هر شأنی می شود سلوکی به سمت خدای متعال داشت. این که ما در زیارت جامعه کبیره به ده ها شأن از شئون امام سلام می کنیم معنایش این است که از هر شأنی از آن شئون راهی به سمت خدا جستجو می کنیم. امام اگر باب الله است همه شئونش ابواب الهی هستند؛ اگر وجه الله است شئونش شئون وجه الهی است.

اگر کسی آن فضای عظمت الهی را درک نکند، آن درک از توحید و این درک از رسالت را ندارد که این پیامبر وقتی رسول شد، چه حقیقتی را با خودش آورده و چه درهایی از حقیقت، با نبی اکرم به سوی ما گشوده شد؛ آن نبائی که او با خودش آورده چیست. آن نبائی که در قرآن است که: «عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ * عَنِ النَّبِيِّ الْعَظِيمِ» ذیل همین آیه فرمودند: «مَا لِيْهِ آيَةٌ هِيَ اَكْبَرُ مِثِّيْ وَ لَا لِيْهِ نَبَأٌ هُوَ اَعْظَمُ مِثِّي» (۵) خبری بزرگ تر از حقیقت وجودی امیرالمومنین نیست. همه اخبار غیب در وجود حضرت خلاصه می شود. قیامت با همه عظمتی که دارد یکی از تجلیات امیرالمومنین است. حال اگر اینها را بعضی بشنوند غلو می دانند.

اگر کسی این توحید و این نبوت را فهمید، آن وقت این امامت معنی پیدا می کند و آن وقت انسان با این شئون امام به سمت خدا حرکت می کند. آن وقت معنی امامت و ولایت و جامعه ولایی و تربیت ولایی اینها معنا می شوند؛ والا تا انسان این افق ها را نبیند پیش فرض های بحث روشن نیست که بر سر چه چیز ما بحث می کنیم و دعوای ما با جریان توسعه چیست؟ جریان توسعه که به گمان من ادامه سقیفه است و از بستر بنی امیه عبور کرده است (که یکی از مظاهر حکومت سومی است و در امپراطوری بنی امیه ظهور پیدا کرده است) که اصل حرف آن رفاه و عیش است که حضرت امیر وقتی دوره او را در خطبه شقشقیه تعریف می کنند می فرمایند «إِلَى أَنْ قَامَ تَالِثُ الْقَوْمِ تَأْفِجًا حِصْتَيْهِ بَيْنَ تَيْبِلِهِ وَ مُعْتَلْفِهِ» (۶) یعنی بین مطبخ و خلأ حرکت می کرد و همه حکومتش همین است. تمدن مدرن هم امروز همین است. هرکسی هم در این وادی قرار بگیرد غیر از این نیست و آدمی را در این وادی پرورش می دهند. وقتی معلوم می شود چه اتفاقی در غدیر افتاده که آن ابواب توحید و حقیقت رسالت نبی اکرم شناخته شود و درهایی از نعمت الهی باز می شود که قبلاً مسدود بود. درهایی از توحید گشوده می شود که تا آنروز گشوده نشده بود، درهایی از ولایت الهی به سوی مردم گشوده می شود که آنها را به سمت نور می برد که فرمود: «اللَّهُ وَلِي الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» یعنی سیر از ظلمات به نور که قبل از او مسدود بود و همه ۱۲۴ هزار پیغمبر آمدند اما این درها هنوز بسته بود؛ نبی اکرم ۲۳ سال آمدند اما هنوز این درها را نگشوده اند و در آخرین مأموریتشان این ابواب را گشودند و این معنای «اليوم يأس الذين كفروا من دينكم» می باشد.

اشاره به جریان دین در واقعه غدیر و ابواب توحید

دین جریان سرپرستی خدای متعال در حوزه اختیار بندگان خدا است. دین یک کتاب صامت و یک سلسله گزاره صامت نیست؛ گرچه اینها هم یک منزلتی از منازل تنزل دین است وقتی دین در ساحت انسانی می خواهد تنزل پیدا کند، لباس گزاره هم به خود می پوشد و تبدیل می شود به گزاره های توصیفی و تکلیفی و ارزشی؛ اما این، دین نیست، بلکه دین آن جریان ولایت الله با سرپرستی خدای متعال بر اراده های انسانیت است. این جریان ولایت الهی و سرپرستی وقتی می خواهد واقع بشود از طریق سرپرستی خلفاء واقع می شود، سرپرستی الهی بدون حجاب بر ما واقع نمی شود. نه این که ممکن نیست، بلکه مشیت و حکمت الهی بر این تعلق نگرفته است؛ بیان نورانی امیرالمومنین (علیه السلام) است که «تَحْنُ الْأَعْرَافُ الَّتِي لَا يُعْرِفُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَّا سَبِيلَ مَعْرِفَتِنَا... ا. إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَوْ شَاءَ لَعَرَفَ الْعِبَادَ نَفْسَهُ وَ لَكِنْ جَعَلْنَا أُنُوبًا وَ صِرَاطَهُ وَ سَبِيلَهُ وَ الْوَجْهَ الَّذِي يُؤْتِي مِنْهُ» (۷) و یا جای دیگر فرمودند: «إِنَّمَا أَحَبَّ أَنْ يُعْرِفَ بِالرِّجَالِ وَ أَنْ يُطَاعَ بِطَاعَتِهِمْ فَجَعَلَهُمْ سَبِيلَهُ وَ وَجْهَهُ الَّذِي يُؤْتِي مِنْهُ» (۸) یعنی خدای متعال اینطور اراده کرده است که از طریق یک انسان هایی شناخته بشود و با طاعت آنها طاعت بشود؛ آنها را وجه و سبیل خودش قرار داده است.

جریان نور و هدایت الهی که فرمود: «الله نور السموات و الارض؛ ای هدی من فی السماوات و هدی فی الارض» (۹) بحث ولایت الله و جریان هدایت نور و دین است و این نور الهی وقتی می خواهد تمثیل پیدا کند و عوالم را هدایت بکند و مسیر ما را به سوی حضرت حق باز بکند، در شخصیت نبی اکرم و اهل بیت و بعد هم این نور در بیوت انبیا می آید که فرمود: «فی بیوت اذن الله ان ترفع» اینها بیوت انبیاست؛ ولی بیوت انبیا حامل همه نور هدایت نیستند؛ با هیچ پیغمبری جز نبی اکرم همه ابواب توحید به حد کمال گشوده نشد؛ زیرا اگر گشوده می شد خاتمیت با انبیا دیگر بود، این پیغمبر اگر رسالت شان رسالت خاتم است و کتابشان ختم کتب آسمانی و مهیمن و مسلط بر همه کتب آسمانیست نکته اش این است که این پیامبر درهایی از وادی توحید و هدایت الهی را به سوی ما گشوده که این درها قبل از ایشان مسدود بود و با ایشان گشوده شد. خانه های انبیا بیوت النور است؛ یعنی همه این بیوت نور شعاعی از مثل نور نبی اکرم و آن بیت حقیقی اند. با آمدن نبی اکرم تمام درهای توحید به حد امکان گشوده شد، آخرین و کامل ترین بابی که گشودند که همه ابوابی که گشوده بودند بدون او کامل نیست، باب ولایت امیرالمومنین (علیه السلام) است و این اتفاق در غدیر افتاد و مستقر در عالم است؛ این اتفاق از بین نرفته و مثل نزول قرآن است که در شب قدر نازل شد و دیگر بالا نرفت، ما هستیم که باید درهای شب قدر را به سوی جامعه و قلب خودمان باز بکنیم تا به حقیقت و رزق شب قدر برسیم.

آنچه در غدیر تحقق پیدا کرده، تنزل حقیقت ولایت و به کمال رسیدن جریان هدایت الهی و سرپرستی خدای متعال است؛ و تا قبل از غدیر این جریان سرپرستی به حد کمال در عالم تنزل پیدا نکرده بود و به کف با کفایت نبی اکرم جریان هدایت الهی و سرپرستی و ولایت حضرت حق در غدیر گشوده شد. با آمدن انبیا و حتی خود نبی اکرم هنوز نعمت توحید به کمال نرسیده است، وقتی باب نعمت ولایت به دست نبی اکرم گشوده می شود، نعمت توحید به تمام می رسد. لذا ذیل آیه «وَ أَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَةً ظَاهِرَةً وَ بَاطِنَةً» (لقمان/۲۰) فرمود نعمت ظاهری توحید و نبوت است و نعمت باطنی ولایت است؛ که نعمت باطنی همان باطن توحید و نبوت است و چیز دیگری نیست. حضرت درهای باطن توحید را گشودند «الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی»، این است که هم ملائکه صف به صف آمده اند و هم شیاطین، هم ابلیس و هم جبرائیل، هم سران کفر و هم میکائیل و اسرافیل غدیر را رصد می کنند. «الیوم یأس الذین کفروا» که اصلاً یأس از آنجا شروع می شود؛ وقتی ابلیس و سران کفر امیدوار باشند، مابقی آنها امیدوارند و اگر مایوس باشند مایوس اند؛ در قرآن خیلی از خطاب ها برای سران است، کما این که فرمود هیچ آیه ای نیست که با «یا ایها الذین آمنوا» شروع می شود الا این که مخاطب اصلی امیرالمومنین اند؛ و وقتی گفته می شود «کفروا» در قدم اول مقصود ابلیس و سران کفر اند، وقتی آنها واقعه را دیدند و حقیقت آن چه را در باطن این صحنه واقع شد و عهدی که خدا از نبی اکرم و امیرالمومنین گرفت و عهدی که اینها با خدا بستند در فداکاری برای هدایت و درهایی که از ولایت و هدایت گشوده شد و جریان هدایت الهی و ولایت الهی به یک مرتبه ای از کمال تنزل رسید، اینها مایوس شدند. در خطبه قاصعه حضرت فرمود وقتی نبی اکرم در غار حرا مبعوث شد من آنجا بودم و صدای ناله شیطان را شنیدم؛ عرض کردم این چیست؟ فرمودند ناله شیطان است، با بعثت من مایوس شد از این که او را بپرستند و عبادت بشود. البته با این که مایوس شده البته تلاش خودش را می کند ولی فهمیده چه اتفاقی افتاده است. یکی امیرالمومنین می فهمد یکی ابلیس. امیرالمومنین می فرماید حضرت نبی اکرم به من فرمودند «انک تری ما اری و تسمع ما اسمع الا انک لست بنبی»، جبرائیل با آن نزول و هیبت خاصش که همه شرق و غرب را پر کرده بود، چه چیزی می خواست بیاورد که با همه وجودش آمده بود. چه تحفه ای برای نبی اکرم می خواست بیاورد که با همه وسعتش تنزل پیدا کرده بود.

آنچه در غدیر تحقق پیدا کرده، تنزل حقیقت ولایت و به کمال رسیدن جریان هدایت الهی و سرپرستی خدای متعال است؛ و تا قبل از غدیر این جریان سرپرستی به حد کمال در عالم تنزل پیدا نکرده بود و به کف با کفایت نبی اکرم جریان هدایت الهی و سرپرستی و ولایت حضرت حق در غدیر گشوده شد

لذا وقتی شیطان این جریان را دید مایوس شد و از این به بعد همه خوف فقط از خداست. دین کامل، ولایت امیرالمومنین است و این نعمت هم در روایت فرمود: «تَحْنُ النَّعْمَةِ الَّتِي أُعْتِمَ اللَّهُ بِهَا عَلَيَّ عِبَادِهِ وَ يَنَا يَقْوَزُ مَنْ قَارَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (۱۰) نعمت ما هستیم و فائزین قیامت همه با ما فائز می شوند. فوز در قیامت درجاتی دارد. فوز قیامت حداقلش در این آیه است که می فرماید: «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَ إِنَّمَا تُوَفَّقُونَ أُجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَمَنْ رُزِحَ عَنِ النَّارِ وَ أُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ» (آل عمران/۱۸۵) یعنی خداوند در روز قیامت مزدتان را کامل می دهند و داخل بهشت تان می کند و البته «ینا یفوز من فاز یوم القیامه» لذا آنهایی که این نعمت را تبدیل به کفر کردند درهای بهشت را به روی قومشان بستند. همین است که در آیه می فرماید: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كَفْرًا وَ أَحْكُوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ» (ابراهیم/۲۸) اینها همان سران قوم هستند. در تفسیر آیه روایت می فرماید: نعمت الله امیرالمومنین است و کفر اولی است و فسوق دومی است و عصیان سومی؛ درهای بهشت بسته شد و از همان موقع قوم خودشان را حلول به جهنم دادند؛ البته بعداً وارد می شوند ولی حلول از آنجا شروع شده است.

آن نعمتی که به تمام و آن دینی که به کمال رسید جریان ولایت الله و هدایت بود. لذا فرمود «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» (توبه/۳۲) این دین حقی که با این پیامبر آمده و بعد غالب می شود وصیت به وصی اوست.

فرمود: «امرہ بالوصایہ لوصیہ؛ یا لخلافہ لوصیہ و هو دین الحق» پس این جریانى که به کمال خودش رسیده بحث گزاره ها نیست، بحث جریان هدایت و ولایت است. آن نعمتی که به تمام رسیده نعمت توحید است. جنت و بهشتی که از آن موحدین است که فرمود: «الجنه للموحدین و النار للملحدین» شعاعی از توحید و رحمت رحیمیه خداست. در این اتفاق عالم پر از نور شد و دشمن در مقابلش شکست خورد.

بیان سه دوره بعد از رحلت پیامبر تا خلافت امیر المومنین و حجاب بر ولایت و هدایت

اما در خطبه شفشقیه حضرت معلوم می شود که سه تا تلاش در مقابل این جریان بوده است. یکی دوره اولیست که «طخیه عمیاء» یعنی تاریکی کور که در مقابل بصیرت و نور و هدایتی است که با ولایت حضرت آمد؛ آنها فضای ظلمانی را محکم کردند و تاریکی در عالم انداختند که در روایت ذیل آیه «واللیل اذا یغشی» فرمود: «اللیل فی هَذَا الْمَوْضِعِ فَلَمَّا غَشَى أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فِي دَوْلَتِهِ الَّتِي جَرَتْ لَهُ عَلَيْهِ- وَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَ يَصِيرُ فِي دَوْلَتِهِمْ حَتَّى تَنْقَضِيَ» (۱۱) و این تاریکی کور، حجاب بر ولایت و این هدایت شد. در فضایی که بینات است و چشم ها باز است و نور است و همه چیز واضح است و انسان عوالم خلقت و راه خودش را می بیند. در قرآن در سوره تغابن خدای متعال می فرماید به جای انکار معاد «فَأَمْنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنَّورَ الَّذِي أَنْزَلْنَا» شما دنبال این نور را بگیرید تا راه خودتان را می بینید؛ چرا انکار معاد را می کنید و خودتان را در حد دست و دامن تعریف می کنید. اما بالعکس وقتی فضا، فضای طخیه عمیاء، یعنی فضای کور شد، حقایق دیده نمی شوند چون فضا ظلمانی خواهد بود که در قرآن در این آیه از ظلمات پرده برداری شده است که «أَوْ كَظُلُمَاتٍ فِي بَحْرٍ لُجِّيٍّ يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِنْ قَوْفِهِ مَوْجٌ مِنْ قَوْفِهِ سَحَابٌ ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ» (نور/۴۰)

بعد از دوره اولی، دوره دومیست که دوره خشونت است. در خطبه شفشقیه، حضرت چهره های خشن این دولت باطل را توضیح می دهند. دوره سومی هم که دوره خوشی و لذت و عشرت است. جامعه ای درست کردند در کوری و رعب. و غرق در شهوات، آنچه شما الان در تمدن غرب می بینید همین است. اکنون نیز در تمدن غرب فضاها بسته است و انسان در حد طبیعت تعریف می شود؛ یک ماده پیچیده شده که یک روز به دنیا می آید و یک روز هم در اتاق مرگ ایزوله، تمام می شود. این همان فضای کور است و بعد هم فضای خشونت و غضب و در این فضای خشونت و رعب یک بستر شهوت درست می کنند. این طرحی است که دشمن داشته است.

اینها کارهایی کردند که در مقابل امیرالمومنین (ع) بمانند؛ از این که پارانش را حذف کردند؛ دشمنانش را سر کار آوردند؛ راه امکانات را به طرف حضرت مسدود کردند و فضائل حضرت را برای خودشان نوشتند و نقل از فضائل حضرت را منع کردند؛ بالعکس حضرت را مذمت می کردند و بدی بر حضرت جعل کردند؛ ابن ابی الحدید می نویسد در هفتاد هزار منبر در زمان معاویه، حضرت را لعن می کردند؛ لعنت الله علیهم اجمعین. اینها همه برای این بود که جریانشان بماند.

ولی طرح کلی و جریان همین است. یعنی قصه غدیر که قصه آیه نور و قصه سقیفه که قصه آیه ظلمات است. این وسعت حادثه است و تجلی غدیر در عصر ظهور است که «واللیل اذا یغشی و النهار اذا تجلی». در روایت دارد وقتی حادثه رقم خورد حضرت صبر کردند، تا به «و النهار اذا تجلی» که دولت حضرت بقیه الله است برسد و آن غشاء از ولایت برداشته می شود. (که یکی از معانی ظهور همین است، یعنی حجاب ولایت برداشته می شود و ولایت بی حجاب در عالم ما ظهور پیدا می کند) این نعمت در حجاب رفته و تهدیدی که هست همین است؛ دین شما کامل است، فقط از خدا بترسید که مبادا شما پشت به این ولایت کنید. دشمن کاری نمی تواند بکند از او نترسید، شیطان با همه کر و فرس و سقیفه با همه دامنه اش ضرری به شما نمی تواند بزند؛ زیرا درهای وادی امن گشوده شد «ولایة علی بن ابیطالب حصنی فمن دخل حصنی امن من عذابی» این باب توحید گشوده شد، دشمن مأیوس است؛ اما کاری که می کند همین است، شما نگران خودتان باشید و از خدا بترسید که مبادا این نعمت را کفران کنید و پا از محیط این دین کامل بیرون بگذارید. این دین خلائی ندارد. احتیاجی به خروج از او نیست؛ نقصی در این نعمت نیست که جای دیگری بخواهید بروید؛ لذا با وجود حضرت دنبال دیگران رفتن خیلی عجیب است، همه چیز در اینجاست و ما مؤمنین باور نداریم. دنبال دیگران نرویم. البته دانشمندان و فلاسفه مسلمان مقصودم نیست؛ بلکه متفکرین و تکنیسین ها و تکنوکرات ها است. یک فکری به حال خودتان بکنید.

حاصل یک کلمه است که غدیر، گشایش درهای توحید و درهای ولایت الله و ولایت نبی اکرم از وادی امیرالمومنین به سوی همه مؤمنین و موحدین است. خدای متعال شیاطین را هم براساس حکمت و مقتضا و اندازه حکمت امداد می کند و نگرانی این است که ما پا از وادی دین کامل و نعمت تمام شده بیرون بگذاریم و رو به آن چیزی بیاوریم که در دست شیاطین است و از دست آنها بگیریم که متأسفانه این اتفاق در جامعه مسلمان ها و مؤمنین هم افتاده است.

پی نوشت ها:

- (۱) الكافى (ط - الإسلامية)، ج ۴، ص: ۵۷۶
- (۲) الكافى (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص: ۲۰۰
- (۳) إقبال الأعمال (ط - القديمة)، ج ۲، ص: ۶۰۶
- (۴) الإحتجاج على أهل اللجاج (للطبرسى)، ج ۱، ص: ۹۹
- (۵) تأويل الآيات الظاهرة فى فضائل العترة الطاهرة، ص: ۷۳۳
- (۶) نهج البلاغة (للصالحى صالح)، ص: ۴۹
- (۷) الكافى (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص: ۱۸۴
- (۸) بصائر الدرجات فى فضائل آل محمد صلى الله عليهم، ج ۱، ص: ۵۳۱
- (۹) التوحيد (للصدوق)، ص: ۱۵۵
- (۱۰) الكافى (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص: ۲۱۷
- (۱۱) تفسير القمى، ج ۲، ص: ۴۲۵